



اشاره: مطلب پیش‌رو، گفتگوی نشریه‌ی فرهنگ پویا با دکتر محمدجواد توکلی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) است که تقدیم حضورتان می‌شود.

جایگاه اقتصاد در تمدن نوین اسلامی با توجه به بیانیه گام دوم

ما در مسیر تمدن‌سازی با برخی از دشمنان مواجه هستیم که می‌خواهند جلوی برآیند تمدن‌سازی را بگیرند و در این چهل سال که گذشت این‌ها ترندهای مختلفی را برای این اقدام خود، از جمله تهاجم فرهنگی و تهاجم سیاسی به ولایت فقیه را به کار بستند. به دنبال ناکارآمدی آن‌ها در این موارد تهاجم اقتصادی را در دستور کار خود قرار دادند که انقلاب ما را از این جهت به زمین بزنند. این نشان می‌دهد که در فرآیند تمدن‌سازی ما در حوزه‌ی اقتصاد نیز با دشمن مواجه هستیم. ما الان در محاصره‌ای که در زمینه‌ی تمدن‌سازی با غرب داریم، آن‌ها احساس کردند که یکی از پاشنه‌های آشیل ما، اقتصاد است؛ از این رو وقتی در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی توانستند به ما ضربه بزنند، تمرکز خود را روی بحث اقتصاد گذاشتند.

فرهنگ پویا: همان‌گونه که می‌دانید بیانیه‌ی گام دوم ما را وارد مرحله‌ای دیگر از تمدن‌سازی اسلامی می‌کند. با توجه به تخصص حضرت‌عالی در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی، بفرمایید چه رابطه‌ای بین اقتصاد با تمدن است؟

- در بیانیه وقتی مقام معظم رهبری گام اول و دوم انقلاب را تحلیل می‌کنند، یکی از محورهای اساسی در آن راه بحث اقتصاد قرار دادند. این حاکی از اهمیت اقتصاد در تمدن اسلامی است. در نگرش اسلامی اگر شما نتوانید در مسیر تمدن‌سازی معیشت و نیازهای به حقی را که برای مردم است، تامین کنید، شاید خیلی از آن آرمان‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هم تحقق پیدا نکند. به هر حال اقتصاد به عنوان پیش‌نیاز برای تمدن‌سازی است. از طرف دیگر شاید بشود به این نکته اشاره کرد که

آن وقت با این مفهوم معنویت می‌شود سه کارکرد نظام اقتصادی که ایجاد ثبات، رشد اقتصادی و توزیع عادلانه است، را انجام داد. حتی اگر همه‌ی این سه کارکرد باشد؛ ولی در خدمت معنویت قرار نگیرد، به آن تمدن اسلامی صدق نمی‌کند. شما اگر نگاه کنید می‌بینید در آیات قرآن گاهی اوقات اشاره به قارون می‌شود که ثروت بسیاری داشته؛ ولی این ثروت در خدمت معنویت قرار نداشت؛ لذا در روایتی اسلامی تمدن مادی، خودش ارزش ذاتی ندارد. تمدن مادی ارزش آن، ارزش غیری است. تمدن مادی وقتی ارزش دارد که در خدمت تمدن معنوی قرار گیرد و انسان را به مقام قرب الهی برساند و آن حیات طیبه بیفتد. اتفاقاً بیفتد. اتفاقاً راجع به «شاخص توسعه‌ی انسانی» مقاله‌ای نوشتم. در آن نگاهی به نظر قرآن در باره‌ی توسعه‌ی انسانی داشتم. الان غرب برای توسعه‌ی انسانی سه شاخص مطرح می‌کند و می‌گوید توسعه‌ی انسانی وقتی تحقق پیدا می‌کند که آدمها عمرشان زیاد باشد، جیبشان پر پول باشد و بدنشان سالم باشد؛ به تعبیر دیگر سواد، بهداشت و درآمد را برای توسعه‌ی انسانی مطرح می‌کنند. من در مقاله بعد معنویت و اخلاق را هم اضافه کردم و گفتم اگر این سه تا باشد و اخلاق و معنویت و هدف‌گذاری اصلی آن، تحقق پیدا نکند، اصلاً توسعه‌ی انسانی حاصل نشده است؛ چون در روایت قرآنی آن هدف نهایی، تعالی انسان است، توسعه و پیشرفت نیست. در آیات آمده «و تعالوا الی کلمه سوا». تعالوا در این جا به معنی آمدن نیست، بلکه به معنی بالا آمدن است. پیشرفت؛ یعنی ارتقا؛ یعنی بالا آمدن. در آن جا من مثال زد؛ که اگر نگاه کنید می‌بینید در بالای شهر تهران خانوارها سالم‌تر، جیبشان پر پول‌تر و هم باسوادتر نسبت به مناطق پایین‌تر هستند؛ اما از جهت نرخ طلاق بالای شهر تهران بیشتر از نرخ طلاق در پایین شهر است؛ پس معلوم می‌شود که اگر این سه تا بود؛ ولی آن شاخص اجتماعی اسلام که مهم‌تر از این سه شاخص‌ها است، نبود، بعد خانواده که اهمیت محوری دارد، حاصل نمی‌شود و عملاً آن‌ها بی‌اثر می‌شوند و کارکرد مقدمه‌ای و ابزاری خود را از دست می‌دهند؛ به همین دلیل می‌شود گفت که در بحث تمدن‌سازی اسلامی آن چیزی که مد نظر است بعد فرهنگی است و ظهور نهایی تمدن در فرهنگ است. پس رشد، عدالت، استقرار اقتصادی به عنوان مقدمه است و مطلوب بودن آن‌ها مقید به معنویت می‌شود.

فرهنگ‌پویا: در بیانیه‌ی گام دوم ما به دنبال اهداف اقتصادی در نظام اسلامی خود؛ از قبیل محرومیت زدایی، تحقق عدالت و... هستیم، از طرفی چالش‌های درونی و بیرونی هم داریم که مانع از این کار است. بفرمایید مهم‌ترین معضلات ما برای تحقق آن آرمان‌ها چیست؟

- برای پاسخ به این مسئله در چارچوب بیانیه‌ی گام دوم، باید در ابتدا مباحث اقتصادی بیانیه گام دوم را عرض کنم. به نظر من ساختار آن در چهار حوزه آمده: ابتدا بحث تحلیل برکات گام اول است؛ ما در گام اول به ایجاد ثبات، زیرساخت‌های توسعه، طرح‌های مختلف اجرا شده و... رسیده‌ایم. این ارزیابی گام اول است. سه حوزه‌ی بعد ناظر به گام دوم است؛ یک قسمت آن بحث فرصت‌هایی است که

اگر ما رویکرد ارزشی اسلام را نگاه کنیم می‌بینیم این تمدن و مدینه‌ی فاضله‌ای که ما به دنبال آن هستیم، انسان در آن جامعه باید به کمال نهایی و حیات طیبه برسد. این در سایه‌ی تقرب الهی و رسیدن انسان به مقام خلیفه‌اللهی حاصل می‌شود. با توجه به این که تمدن یک بعد مادی و یک بعد معنوی دارد، می‌توان گفت ابعاد مادی تمدن که با بحث اقتصاد گره می‌خورد به عنوان پیش‌نیاز ابعاد معنوی تمدن است. حتی بر اساس برخی روایات می‌توان گفت بعد مادی، طریقت برای بعد معنوی دارد. روایات مختلفی؛ مانند «من لامعاش له لامعاد له» یا «کاد الفقر ان یکون کفرا» در واقع همین ارتباط بعد مادی و معنوی تمدن‌سازی را نشان می‌دهد. اگر فقر اتفاق بیفتد ممکن است شما در عرصه‌ی فرهنگی دچار انحطاط و مشکل شوید.

فرهنگ‌پویا: آیا اقتصاد می‌تواند مسیر رسیدن به کمال شود؟ مانند رفتارهای اقتصادی از قبیل وقف، عدالت و...

- شما در مثال به عدالت اشاره کردید؛ عدالت بحث مهمی است. یکی از نشانه‌های مهم یک تمدن، استقلال و روی پای خود ایستادن است. وقتی یک تمدن می‌تواند اصیل باشد که مولفه‌های خود را داشته باشد و وابسته به تمدن پیرامونی نباشد. در بحث اقتصاد مقاومتی از زاویه‌ی امنیت به مسئله نگاه می‌شود. روایتی از حضرات معصومین است که می‌فرمایند: افراد جامعه سه تا نیاز محوری دارند، اولی را می‌فرمایند امنیت، دومی عدالت و سومی کسب و کار است، که می‌شود از آن به رشد اقتصادی تعبیر کرد. در واقع یک نظام اقتصادی ایده آل باید سه هدف را دنبال بکند: ۱. یک نوع امنیت و خود اتکایی اقتصادی ایجاد کند ۲. یک نوع رشد اقتصادی ایجاد کند ۳. کالاها و خدمات مورد نیاز را تامین کند و این کالاها و خدمات تولید شده را به صورت عادلانه بین افراد توزیع کند. در این روایت امنیت به عنوان اولین نکته آمده است. از این استفاده می‌شود که تا امنیت نباشد و جامعه روی پای خود نایستد، رشد و عدالت هم تحقق پیدا نمی‌کند. از همین زاویه می‌شود به این رسید که وقتی ما به سمت ایجاد یک تمدن اسلامی می‌رویم و با خطر دشمن مواجه شدیم، که می‌خواهد این تمدن را ریشه کن کند؛ این جا بحث اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود. به وسیله‌ی اقتصاد مقاومتی می‌توان ریشه‌های این تمدن را در خاک محکم کرد. این داستانی که در آیه‌ی شریفه آمده که تشبیه می‌کند شجره‌ی طیبه را، یکی از مختصات شجره‌ی طیبه را این گونه بیان می‌کند که ریشه‌های آن در خاک محکم است. در مقابل آن شجره‌ی خبیثه است که ریشه‌های آن، آویزان در هواست و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

فرهنگ‌پویا: تفاوت تمدن اسلامی با تمدن غربی از لحاظ اقتصادی چیست؟

- رسالت تمدن مادی قدرت تولید ثروت است و این ثروت را به صورت بادوام، ثابت و مستقر توزیع کند. ما وقتی در ارزش‌شناسی اسلامی و رویکرد اسلامی می‌گوییم که ارزش اقتصاد اصیل نیست، منظور این است که این معیشت باید در خدمت عبودیت قرار گیرد.





ما است؛ چون ما به توان داخلی خود اتکا نمی‌کنیم. خود همین یا دولتی بودن از مشکلات ساختاری است. من اسم آن را دولتی بودن غیرحاکمیتی می‌گذارم؛ یعنی یک جاهایی که حاکمیت نباید وارد شود، وارد شده و جاهایی که باید وارد شود، وارد نشده است. یا؛ مثلاً بودجه‌بندی معیوب یا نامتوازن که باز در بیانیه تحت عنوان عدم شفافیت مالی آمده و یا در طرف مقابل آن ضعف‌های مدیریتی که در بیانیه نیز به آن اشاره شده است.

فرهنگ پویا: این مشکلات ساختاری که فرمودید خیلی مهم است، چرا حضرت آقا در بیانیه‌ی گام دوم همه‌ی موارد را اشاره نکردند و فقط چندتا را به عنوان نمونه آوردند؟

- اتفاقاً در بعضی از جاهای بیانیه حضرت آقا می‌فرمایند: این را به عنوان شاهد می‌گوییم؛ اما در قسمت راه‌بردها در انتهای بیانیه، ایشان به مشکلات درونی، بیرونی، ساختاری و رفتاری که با آن مواجه هستیم، اشاره می‌کنند و راه حل آن‌ها را سیاست اقتصاد مقاومتی بیان کرده‌اند. در آن‌جا معظم‌له به درون‌زایی اشاره می‌کنند که به سیاست اقتصادی مقاومتی برمی‌گردد. در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی چالش‌هایی که بیان شده است: بحث بانک، بحث نظام مالیاتی، بحث شفافیت اطلاعاتی و نظام بودجه‌نویسی است. شاید بشود این‌گونه اطلاق کرد که بیانیه‌ی گام دوم از نظر اقتصادی مکمل سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است. در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی عمدتاً روی راه‌بردها و راه‌کارها تمرکز شده است. بیانیه‌ی گام دوم سه عنصر دیگر هم به آن اضافه می‌کند: بحث برکات گام اول، یکی بحث آسیب‌شناسی و چالش‌های موجود و بحث ظرفیت‌ها و

هم انقلاب آن‌ها را ایجاد کرده و هم اقداماتی است که ما در گام اول انجام دادیم، بخش دیگر بحث عیوب و چالش‌هایی است که با آن مواجه هستیم و بخش نهایی بحث راه‌بردها است؛ یعنی در واقع بیانیه از نظر اقتصادی می‌گوید ما در چهل سال اخیر چه برکاتی یا چه دستاوردهایی داشتیم، الان چه فرصت‌هایی جلوی روی ماست، با چه چالش‌هایی مواجه هستیم و احیاناً چه کار می‌توانیم بکنیم. این نکته به نظر من خیلی مهم است که ما با توجه به فرصت‌های اقتصادی را که از برکات گام اول نصیب ما شده بتوانیم چالش‌هایی را که پیش‌رو داریم برطرف و ظرفیت‌سازی کنیم و گام دوم را گام مستحکمی برداریم. اگر در بیانیه به چالش‌های گام دوم نگاه کنیم، بین دو دسته چالش، تفکیک شده، یکی چالش‌های درونی و دیگری چالش‌های بیرونی است. چالش‌های درونی مشکلات ساختاری یا رفتاری خود ما است و چالش‌های بیرونی هم ناشی از دشمنی‌هایی که نسبت به ما صورت می‌گیرد. شاید مهم‌تر از چالش‌های بیرونی مسئله‌ی چالش‌های درونی باشد؛ به عبارت دیگر ضربه‌ای که دشمن از بیرون به ما می‌زند، ناشی از نقاط ضعف درونی است. در بیانیه‌ی حضرت آقا در بحث چالش‌های درونی روی دو محور ساختار و رفتار متمرکز شدند. به نظرم این تحلیل خیلی دقیق است. ایشان در ابتدا می‌گویند ما یک‌سری عیوب ساختاری داریم که آن‌ها به رفتار قالب می‌زند و یک‌سری عیوب رفتاری داریم. عیوب ساختاری؛ مثل وابستگی به نفت، یا نگاه به خارج که بعد فرهنگی هم دارد. به نظر من این نگاه به خارج، از وابستگی به نفت، مهم‌تر است. در واقع نگاه به خارج، یک نوع وابستگی ذهنی است، هرچند وابستگی ذهنی، فیزیکی نیست؛ ولی باز یک نوع مشکل ساختاری

جلوه‌های تمدنی خارج را ببینند و خیلی هم مبهوت می‌شدند. این نگاه همان وابستگی ذهنی است، که از اواسط قاجار شکل گرفت و گریبان ما را هم گرفت. وابستگی به نفت از اواخر قاجار اتفاق افتاد و دوره پهلوی خیلی تقویت شد. سومین مشکل را آقا بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن، عنوان می‌کند. شاید اگر یک مقدار این مشکل را عام‌تر بخواهیم بگوییم، یک نوع برنامه‌ریزی برای توسعه است!

فرهنگ پویا: در راستای بیانات شما این مثال به ذهنم آمد که؛ مثلاً امروز می‌بینیم که پزشکان ما حاضر نیستند که مالیات بدهند، آیا این مشکل فرهنگی است؟

بله. درست است. این مشکل از دوره قاجار و پهلوی ریشه می‌گیرد؛ چون وضعیت اجتماعی و سیاسی مردم ما همیشه تحت سیطره‌ی پادشاهان زورگو بود، این فکر ایجاد شده که نباید به این‌ها باج داد. خروجی آن فکر این می‌شود که مالیات یک باجی است که شما دارید به حکومت می‌دهید؛ برخلاف اندیشه‌ی اسلامی که مفهوم مالیات این‌گونه نیست. ساختار اقتصاد نفتی هم به این معضل کمک کرده است؛ در کنار این نگاه فرهنگی فرار مالیاتی، تامین درآمد دولت از محل نفت هم باعث شده دولت تلاشی برای اصلاح ساختار مالیاتی و نگاه فرهنگی فرار مالیاتی نکند.

در کنار نگاه به خارج و وابستگی نفتی من مورد سومی نیز اضافه می‌کنم و آن برنامه‌ریزی توسعه‌ی معیوب و به تبع آن بودجه‌ریزی است. اگر نگاه کنید ما از قبل از انقلاب تاکنون پنج برنامه‌ی توسعه اجرا کردیم، محور دو برنامه‌ی اول کشاورزی بود. جهت‌گیری ما در برنامه‌ی سوم از کشاورزی منقطع و به سمت صنعتی شدن رفت. این سیاستی بود که از غربی‌ها اتخاذ شد و به تبع آن، استراتژی را هم از توسعه‌ی روستایی و کشاورزی به توسعه‌ی صنعتی بردند. تحلیل آن‌ها این بود که در روستاها بهره‌وری پایین است، نیروی بی‌کار زیاد است؛ لذا اصلاحات ارضی را ایجاد کردند و نیروی مازاد آن را از روستا به شهرها کشاندند و به تبع آن شهرها بزرگ شد. عملاً فرهنگ تولید روستایی هم تضعیف شد؛ لذا مردم مصرف‌گرا شدند. صنعت ما هم به دلیل وابستگی آن به نفت، یک صنعت مونتاژ وابسته شد. با این برنامه‌ریزی عملاً زمینه‌های تضعیف کشاورزی، ایجاد شد و یک صنعت مونتاژ وابسته به درآمد‌های نفتی، شکل گرفت. این هم موجب تخریب فرهنگ و هم کشاورزی ما شد. بودجه‌ریزی ما هم به‌گونه‌ای معیوب انجام می‌شود. به واسطه‌ی بزرگ شدن شهرها نیازهای کاذبی به وجود آمد.

فرصت‌ها است. اگر ما بباییم این سه را با هم ترکیب کنیم، منظور آقا را درک خواهیم کرد. در واقع بیانیه‌ی گام دوم دارد می‌گوید ما در این چهل سال به این جاها رسیدیم، در ادامه‌ی مسیر که تحت عنوان گام دوم است، با توجه به آسیب‌شناسی که انجام می‌دهیم، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌تواند چالش‌های ما را برطرف کند. ما باید با توجه به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از ظرفیت‌ها و فرصت‌های خود استفاده کنیم و به آن اهداف برسیم.

در مشکلات رفتاری، ضعف‌هایی را به عنوان ضعف‌های مدیریتی؛ مثل عدم رعایت اولویت‌ها، استفاده‌ی اندک از ظرفیت‌های نیروی انسانی، هزینه‌های زاید و مسرفانه و... به آن اشاره می‌کنند. اگر ما بخواهیم این عیوب را رتبه‌بندی کنیم باید هم بحث عیوب را کامل‌تر کنیم و هم یک تحلیل آسیب‌شناسانه راجع به اقتصاد ایران داشته باشیم. به نظر من مشکل اصلی از جهت عیوب ساختاری، مشکلات فرهنگی است که اهمیت آن حتی بیشتر از مشکلاتی؛ مثل وابستگی به نفت است. آن‌چه در بعضی از مواقع ما را زمین زده، بیشتر مشکل فکری است. به هر حال این وابستگی ذهنی، اهمیت آن خیلی مهم‌تر از وابستگی فیزیکی است. ممکن است وابستگی فیزیکی نباشد؛ ولی وابستگی ذهنی، کل اقتصاد را متلاطم می‌کند. نکته‌ی دیگر این که گاهی این وابستگی ذهنی، در فکر مسئولین است و گاهی اوقات در فکر مردم است، از همه‌ی این دو مهم‌تر وابستگی ذهنی اندیشمندان است. اگر چنین چیزی در دانشگاه‌ها باشد، آن وقت؛ مثلاً یک تفکری در دانشکده‌ی اقتصاد نظریه‌پردازی می‌شود و در ساختار تزریق می‌شود؛ به عبارت دیگر شما؛ مثلاً در دانشکده‌های اقتصاد نظریه‌ی «مزیت مطلق آدام اسمیت» و «مزیت نسبی ریکاردو» را مطرح می‌کنید. این ریشه‌ی نگاه به خارج می‌شود. اگر مقداری جلوتر برویم، این وابستگی به نفت هم به صورت ساختاری یکی از مشکلاتی است که حتی قبل از انقلاب وجود داشت. شاید سابقه‌ی آن به اواخر قاجار برمی‌گردد. در دوره پهلوی وقتی سر و کله‌ی نفت در اقتصاد ایران پیدا می‌شود، در کنار آن مشکل وابستگی ذهنی به خارج هم وجود دارد. البته این در دوره قاجار بعد از صفویه تقویت شد. در آن زمان پادشاهان قاجار به دلیل مسافرت‌هایی که داشتند و وام‌هایی که می‌گرفتند، نگاه به خارج داشتند. حتی شاهان قاجار برخی مناطق ایران را برای تامین مالی سفرهای خود به خارج، به اروپا واگذار می‌کردند. حتی آن‌ها تا این حد حاضر بودند از آب و خاک کشور بگذرند تا برون

گاهی تخصیص‌ها در نظام

اقتصادی مختل می‌شود و

برنامه‌های توسعه نامتوازن

می‌شود چرا؟ چون نماینده

باید کاری کند که منابعی

که در برنامه‌ی پنج ساله و یا

در برنامه‌ی بودجه آمده، به

منطقه‌ی خودش اختصاص

یابد، که او بتواند از آن در

تبلیغات انتخابی خود استفاده

و به آن اشاره کند، تا دفعه‌ی

بعد هم رأی بیاورد! بسیاری

از انحراف‌های بودجه‌ای

این‌گونه اتفاق می‌افتد!

در کنار این سه عیب که ناسازگار با ایده‌های اسلامی و حتی بومی است، دولتی بودن اقتصاد، چهارمین معضل است. به‌ویژه دولتی بودن غیرحاکمیتی؛ یعنی دولت آمد جاهایی وارد شد که نباید وارد می‌شد و جاهایی وارد نشد که باید وارد می‌شد! آمد جاهایی وارد عرصه‌ی تولید شد که کار بخش خصوصی بود و جاهایی که باید نظارت می‌کرد نظارت‌ها را رها کرد. این چهار معضل؛ ۱- بحث فرهنگی عدم اعتقاد به توان داخلی و نگاه به خارج بود، ۲- بحث وابستگی به نفت، ۳- بحث برنامه‌ریزی توسعه‌ی وارداتی و بودجه‌ریزی نامتعادل و ۴- بحث گسترش بی‌قواره‌ی دولت و عدول دولت از وظایف حاکمیتی، چهار عیب ساختاری مهمی است که اقتصاد ما را کماکان تهدید می‌کند.

فرهنگ پویا: ساختار مالیاتی چگونه؟

ساختار مالیاتی هم در واقع با همین بحث برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی با هم مرتبط است. همین معضل وابستگی به نفت، معضل مالیات هم است؛ چون اگر شما بخواهید یک نظام سالمی داشته باشید، وقتی به نفت وابسته شدید در واقع تامین مالیاتی دولت هم از نفت است. در حالی که برنامه‌ی ما در گام اول که خیلی موفق نشدیم، این بود که ما سالی دو درصد از درآمدهای نفت را از بودجه کم کنیم و در صندوق ذخیره‌ی ارزی یا صندوق توسعه بریزیم. متأسفانه این را نتوانستیم خوب عملی کنیم و صندوق توسعه یا صندوق ذخیره‌ی ارزی تبدیل به یک قلک شد که ما مرتب پول‌های خود را درون آن می‌ریختیم و هر از گاهی این قلک را می‌شکستیم و پول‌های آن را می‌خوردیم و دوباره از اول پول در آن می‌ریختیم.

اگر بحث را وسیع‌تر کنیم شاید مشکلات دیگری هم بتوانیم به این‌ها اضافه کنیم. در همین بخش ساختاری، بحث شفافیت اطلاعات هم هست که خیلی مشخص نیست هر کس در اقتصاد دارد چه کار می‌کند؟! چقدر درآمد دارد؟! و چگونه خرج می‌کند؟!

فرهنگ پویا: آیا این فرار مالیاتی و رفتارهایی از این قبیل، روی رفتار اقتصادی هم اثر می‌گذارد و رفتارهای اقتصادی را غیرمنظم می‌کند؟

بله. اثر می‌گذارد. بنیید من یک مثال جالبی را بزنم؛ بهترین پارچه چادر مشکی به قیمت سه دلار وارد می‌شود! شما برای یک چادر تقریباً پانزده دلار باید پول بدهید؛ ولی قیمتی که الان در بازار فروخته می‌شود، پانصد هزار تومان الی یک میلیون تومان است! اگر دلار را با نرخ آزاد هم حساب کنید، این بیشتر از صد و پنجاه هزار تومان نمی‌شود! ولی به دلیل ساختار غیرشفاف ما، عده‌ای وارد کننده با زد و بند و با استفاده از رانت، این واردات را انجام می‌دهند. آن‌ها نه تنها از رانت واردات استفاده می‌کنند بلکه گران‌فروشی هم می‌کنند. نکته‌ی جالب‌تر این است که سازمان حمایت از مصرف کننده در برنامه‌ی رادیویی با آن‌ها تماس گرفتند و گفتند شما چرا برخورد نمی‌کنید؟ گفتند کسی شکایتی به ما نکرده تا ما بررسی کنیم! این؛ یعنی این که ما در شفافیت اطلاعات و هم حاکمیت ضعیف هستیم. مراد از حاکمیت؛ یعنی آن جایی که حاکمیت باید وارد شود

و قاعده‌گذاری کند که؛ مثلاً شما به عنوان وارد کننده مجاز به چقدر سود هستی تا جامعه را نامتوازن نکند. این‌جا که دولت باید وارد صحنه شود، غایب از صحنه است!

شهید صدر یک بحثی در کتاب «الاسلام یقود الحیاه» دارد که خلاصه‌ی آن، این است که ما می‌توانیم حتی مالیات را توازنی بگیریم! یعنی اگر بالانس جامعه خیلی به هم خورد، می‌توانیم از پولدارها با نرخ‌های بالاتر بگیریم. کاری که الان در کشورهای اسکاندیناوی انجام می‌دهند. در آن‌جا این‌گونه نیست که شما هرچه درآمد داشتی بگویند برای خودت است! اگر درآمد شما از یک حدی بالاتر رفت، به صورت تصاعدی؛ گاهی از شما پنجاه درصد، شصت درصد، آن را می‌گیرند. این مشکل شفافیت نظام مالی و نظام بانکی، به نظر من یکی از مشکلات محوری است؛ یعنی اگر ما به این چهار مشکل که عرض کردم (مشکل فرهنگی نگاه به خارج، وابستگی به نفت، برنامه‌ریزی بودجه‌ی نامتوازن و دولتی بودن) بخواهیم مشکلی را اضافه کنیم، باید ساختار معیوب نظام بانکی، نظام مالیاتی و نظام گمرکی را هم اضافه کنیم. شاید خیلی از این‌ها، مهم‌تر از برخی از این مشکلات چهارگانه باشد که در ابتدا اشاره کردم.

با توجه به این مطالب، اگر ما بخواهیم به سمت اصلاح در مسیر گام دوم، برویم، ما الان دو کار باید بکنیم: ۱. بحث اصلاحات ساختاری ۲. بحث اصلاحات رفتاری

البته الان در مورد اصلاحات رفتاری، با ورود قوه‌ی قضاییه، اتفاقاتی دارد می‌افتد؛ مثلاً تنبیه و تشویق می‌کند. این قسمت در اصلاحات مدیریتی است؛ ولی هنوز به بحث ساختاری نرسیده‌ایم. بحث ساختاری از این جهت مهم است که اگر شما ساختار را اصلاح کنی، دیگر فسادی اتفاق نمی‌افتد که پرونده برای قوه‌ی قضاییه ایجاد شود؛ مثلاً اگر شما بودجه‌ریزی، ساختار نظام بانکی و ساختار شفافیت اطلاعاتی را درست کنید، بسیاری از مشکلات قبل از این که پرونده شود حل می‌شود؛ به عنوان نمونه شما به همین داستان شفافیت در رأی نمایندگان، یا شفافیت در حقوقی که کارگزاران دولتی می‌گیرند، توجه کنید، اگر چنین ساختاری ایجاد شود، دیگر بسیاری از مسئولین جرأت تخلف پیدا نمی‌کنند. وقتی فضا یک فضای به هم ریخته است، آن وقت سازمان حمایت از مصرف کننده می‌گوید من نمی‌دانستم و کسی هم شکایت نکرد، یا نمی‌دانستم فلان وارد کننده آن قدر عایدی دارد! اما اگر فضا شفاف باشد، جلوی بسیاری از این موارد گرفته می‌شود. برخی از کارشناسان اقتصادی معتقدند که اگر عیوب ساختاری اقتصاد ایران را بخواهیم درست کنیم شاید باید نظام بانکی را در صدر بگذاریم! به نظرم حرف درستی است؛ چون بانک الان در اقتصاد عملاً؛ مانند قلب است که خون را در رگ‌های اقتصاد کشور پمپاژ می‌کند.

فرهنگ پویا: آیا این اصلاح شامل بانک مرکزی هم می‌شود؟

بله. شامل بانک مرکزی هم می‌شود. متأسفانه امروز ما اقداماتی را برای بهبود وضعیت اقتصادی خود انجام دادیم که موجب تشدید اشتباهات ساختاری شده است. از جمله همین ایجاد بانک‌های خصوصی را می‌توان گفت. در واقع ما آمدیم یک سری پمپ‌های



همان گونه که حضرت آقا
در بیانیه اشاره کردند، ما
در گام اول ظرفیت‌سازی
مادی و معنوی خوبی
کردیم. ما با اقداماتی از
قبیل: زدن جاده، ایجاد
کارخانه، گسترش شبکه‌ی
برق، آب و گاز و... مثل این
است که شما یک اتوبانی
را ایجاد کردید، حالا باید
ماشین را بنزین بزنید و
داخل این اتوبان با سرعت
به جلو بروید. الان بستر
حرکت فراهم است.

شد که یکی از بانک‌های خصوصی بخش زیادی از دارایی‌های خود را در بحران سکه، تبدیل به سکه کرده بود و حتی پرداخت‌های آن بانک براساس سکه انجام می‌گرفت! (حالا من اسم آن را نمی‌آورم) برخی از این مشکلات ناشی از ضعف مدیریت بانک مرکزی است! یک مقداری هم مشکل شفافیت اطلاعات است؛ یعنی ما دقیقاً نمی‌دانیم که این‌ها چگونه دارند عمل می‌کنند؟! بخشی هم مشکلات مقرراتی است؛ مثلاً حالا به عنوان مثال عرض کنم یکی از مقرراتی که بانک‌ها دارند این است که بانک می‌تواند به کارمندان خود هفتاد برابر حقوق پایه، یا حتی بیشتر وام قرض‌الحسنه بلند مدت بدهد! این قانون و مقررات باعث شده بود که مرکز پژوهش‌های مجلس چند وقت پیش یک گزارشی بدهد. آن‌جا گفته بود که بانک‌ها بیش از نصف منابع قرض‌الحسنه‌ی خود را به کارمندان خود تسهیلات می‌دهند! بعداً بانک مرکزی بر اساس این گزارش، آمد این را ممنوع کرد؛ ولی باز هم آمارها نشان می‌دهد که سی‌چهل درصد باز به کارمندان خود تسهیلات می‌دهند. چرا؟ چون شما در

فرعی را کنار قلب اصلی که باید خون و پول را در رگ‌های اقتصاد به صورت عادلانه و متوازن جریان می‌داد، زدیم. کارکرد این پمپ‌ها این است که خون را در رگ‌ها را برمی‌دارند تکثیر می‌کنند و به غده‌های سرطانی در اقتصاد تزریق می‌کنند! در واقع ما بانک خصوصی زدیم تا کارآیی اقتصادی بالا برود و متأسفانه به ضد کارآیی تبدیل شده‌اند! یقیناً بخشی از بحران‌های بازار، ارز، سکه و مسکن به دلیل حضور این بانک‌های خصوصی است! چون که شما وقتی آمار تسهیلات این‌ها را نگاه می‌کنید، می‌بینید که این‌ها به‌طور متوسط بخشی از سپرده‌های خود را تسهیلات ندادند. در زمانی که این آمار منتشر شده بود، نسبت تسهیلات سپرده‌ی این‌ها چیزی حدود شصت و پنج درصد بیشتر نبود؛ یعنی چهل درصد منابع را تسهیلات نداده بودند! در جاهایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند که... آن وقت می‌توانید فهمید که چرا مسکن و... دچار مشکل می‌شود. این‌ها با این سرمایه‌گذاری در مسکن لوکس هم فرهنگ را می‌زند و هم منابع اقتصاد را به هم می‌زند. یک وقتی گزارشی منتشر

قاعده‌گذاری فکر نکردید! آیا واقعا این عادلانه است شما سپرده‌ای که از مردم گرفتید به کارمند خود بدهید؟!

فرهنگ پویا: حال که اولویت‌ها مشخص شد به نظر شما مهم‌ترین نهاد حاکمیتی که می‌تواند رفتارها را تنظیم کند و به آن‌ها جهت دهد تا در یک مسیر حرکت کنند، کدام نهاد است؟

- اگر بین سه قوه در نظر بگیریم به ترتیب قوهی مقننه، مجریه و قضاییه است. اول قوهی مقننه قرار دارد؛ چون قوهی مقننه باید به سمت نوشتن قوانینی بیاید که هم اصلاح ساختاری کند و هم اصلاح رفتاری کند. البته در کنار این بعد نظارتی هم هست. سپس قوهی مجریه که باید آن قوانین را به‌درستی اجرا کند و در گام سوم قوهی قضاییه است که باید به عنوان یک رابط عمل کند یا آن‌جایی که تخلف شده بخواهد و با آن برخورد کند.

به نظر من، در گام اول ما با یک مشکل اقتصادی-سیاسی مواجه شدیم. تحلیل من این است که ما یک نظام سیاسی دموکراتیک را اقتباس کردیم و سعی کردیم با برخی از نهادهای اسلامی این را اصلاح کنیم؛ مثلا آمدیم شورای نگهبان را به عنوان یک فیلتر گذاشتیم. یک جایی دیدیم که بین دولت و مجلس

اختلافاتی ایجاد می‌شود، مجمع تشخیص مصلحت

را گذاشتیم. به نظر من این اصلاحات ساختاری

نتوانست مشکل ذاتی دموکراسی راه، که در ادبیات اقتصاد

بخش عمومی هم به آن اشاره می‌کنند، برطرف کند! چون

در فضای دموکراسی نماینده‌ها برای این که کرسی خودشان را حفظ کنند عملا به نظام اقتصادی دست‌اندازی می‌کنند. نظام سیاسی که مسئولیت توزیع قدرت را دارد، توزیع قدرت خیلی وقت‌ها در فضای دموکراتیک، وابسته به تولید و توزیع ثروت می‌شود؛ به همین دلیل در این فضا نماینده برای این که دفعه‌ی بعد رأی بیاورد درگیر لابی‌گری می‌شود.

فرهنگ پویا: حالا که بحث به نمایندگان رسید و در آستانه‌ی انتخابات مجلس هم هستیم بفرمایید چرا برخی از نمایندگان حاضر نیستند شفافیت در رأی خود آن‌ها مشخص شود؟

- این هم یکی از مشکلات انتخاب عمومی است. من این را با مثالی در ادبیات اقتصادی توضیح می‌دهم؛ گاهی تخصیص‌ها در نظام اقتصادی مختل می‌شود و برنامه‌های توسعه نامتوازن می‌شود چرا؟ چون نماینده باید کاری کند که منابعی که در برنامه‌ی پنج ساله و یا در برنامه‌ی بودجه آمده، به منطقه‌ی خودش اختصاص یابد، که او بتواند از آن در تبلیغات انتخابی خود استفاده و به آن اشاره کند، تا دفعه‌ی بعد هم رأی بیاورد! بسیاری از انحراف‌های بودجه‌ای این‌گونه اتفاق می‌افتد! به نظر من یکی از دلایلی که برخی نمی‌خواهند شفافیت در آرای نمایندگان مشخص شود، سیاد این باشد. به هر حال باید برای این نظام سیاسی فکری کرد! شاید نظریه‌ای که حضرت علامه مصباح به عنوان مجلس متخصصان گفتند خیلی بهتر از این ساختار موجود باشد. منتهی ما به این سمت نرفتیم. باید این مدل‌سازی شود.



من یک مورد دیگر اشاره کنم: در این سال آخر مجلس، انتخاباتی که برای هیئت رئیسه‌ی کمیسیون اقتصادی شد، همه‌ی اعضای آن غیراقتصادی شدند! تحلیل اقتصاد سیاسی من این است که قاعده‌تاسامی کسانی که رئیس کمیسیون و یا اعضای هیئت رئیسه‌ی کمیسیون می‌شوند، در اخبار و رسانه‌ها بیشتر می‌آید. این که در سال چهارم مجلس فشار آوردند، یا تدبیر می‌کنند که عده‌ای؛ مثلا غیراقتصاددان رئیس و عضو هیئت رئیسه‌ی کمیسیون اقتصاد شوند مفهوم آن این است که این‌ها می‌خواهند در سال چهارم در پستی قرار بگیرند که بیشتر به رأی‌آوری آن‌ها کمک شود تا برای دوره‌ی بعد رأی بیاورند. جالب‌تر این است که در آیین‌نامه‌ی انتخابات کمیسیون‌های مجلس هیچ بندی وجود ندارد که ریاست کمیسیون باید یک متخصص آن کمیسیون باشد!

من به نظرم اولویت ما در این برهه‌ی دهه‌ی اول گام دوم، این است که حداقل مشکلات رفتاری در انتخابات را حل کنیم. ما الان نیاز به نمایندگانی داریم که جسارت کافی را داشته باشند.

فرهنگ پویا: با توجه به بیانیه‌ی گام دوم بفرمایید نماینده‌ی تراز گام دوم چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

- اگر از بیانیه‌ی گام دوم بخواهیم استفاده کنیم؛ دو جهت‌گیری در آن است یکی بحث جوان‌گرایی و دیگری بحث روحیه‌ی جهادی

نمی‌توانند طرح‌ها را بررسی کنند و خیلی با عجله نگاه می‌کنند و می‌گذرند! یا نماینده‌ی مرکز پژوهش‌های مجلس نمی‌تواند خوب بیان کند! ما حداقل کاری که برای اظهار نظر کارشناسی، می‌توانیم بکنیم این است که بیاییم در مرکز پژوهش‌های مجلس یا داخل ساختار مجلس برای هر کمیسیون ده استاد و متخصص در آن حوزه داشته باشیم. با این پیشنهاد می‌توان در کنار ورود نیروهای جوان متخصص متعهد در مجلس، اصلاحات ساختاری را بدون تغییر قانون اساسی انجام داد. اگر ما بتوانیم ساختار درونی مجلس را اصلاح کنیم تا تصمیم‌های خوب گرفته شود و قانون‌گذاری درست انجام شود، این راه بسیار مناسبی است.

حالا خیلی الان معتقدند ما اگر دو دوره‌ی قانون‌گذاری مجلس را تعطیل کنیم و فقط بیاییم قوانین قبلی را تنقیح کنیم و قوانین زاید را حذف کنیم، این خودش خیلی کمک می‌کند به اصلاح امور؛ یعنی ما مرتب داریم قانون پشت قانون تصویب می‌کنیم و خیلی وقت‌ها من مشاهده کرده‌ام برخی لویج و برخی پیشنهادات قانونی از سوی نمایندگان آمده که این‌ها اصلا سابقه‌ی قوانین قبلی را نداشتند، یک قانونی قبلا بوده و حتی هیچ عمل شده یا نشده دوباره یک پیشنهاد جدید آمده.

با توجه به این پیشنهاد و این که مجلس در رأس امور است، اگر در کنار ورود نیروهای جوان با روحیه‌ی جهادی در مجلسی که در پیش داریم، ما اتاق‌های فکری داشته باشیم که اصلاحات ساختاری درونی مجلس را هم انجام دهد، این می‌تواند زمینه‌ساز یک قانون‌گذاری مناسب در قوه‌ی مقننه شود و تا حدودی دولت را هم به حرکت در آورد.

فرهنگ پویا: به نظر شما آیا با این اقداماتی که فرمودید ما می‌توانیم عدم‌موفقیت‌هایی را که در گام اول داشتیم جبران کنیم؟

– اگر در این دوره از انتخابات مجلس نیروهای خوبی بیایند و هم‌چنین اصلاحات حداقلی ساختاری داخل مجلس بشود، دیگر وقت نماینده‌ها بی‌خود گرفته نمی‌شود. هم‌چنین با اضافه شدن بدنه‌ی کارشناسی به کمیسیون‌ها، این موجب تحولات خوبی شود تا ما بتوانیم؛ مثلا وابستگی نفت را از بین ببریم.

اگر یک چنین مجلسی تشکیل شود ما می‌توانیم یک برنامه‌ریزی برای این اصلاحات داشته باشیم. در این برنامه اولین، می‌تواند بحث اصلاح نظام بانکی



است. الان ما نیاز به نمایندگان جوان با روحیه‌ی جهادی و با تخصص و متعهد داریم، که بیایند و این اصلاحات ساختاری را ترسند و انجام دهند. واقعا ساختار بانک، ساختار نظام مالیاتی، ساختار نظام گمرکی، ساختار شفافیت اطلاعاتی و... نیاز به اصلاح دارند و باید عده‌ای که از هیچ کسی جز خدا اباحی ندارند بیایند و این اصلاحات را انجام دهند. در کنار این اصلاحات برخی از اصلاحات ساختاری داخل مجلس هم باید انجام شود. پیشنهاد من این است که اگر سراغ اصلاح کل ساختار قوه‌ی مقننه هم نمی‌رویم، حداقل کمیسیون‌ها را اصلاح کنیم. به نظر من، ما بیاییم مرکز پژوهش‌های مجلس را به عنوان بازوی کمیسیون‌ها قرار دهیم و آن؛ مثلا یک کمیسیون پشتیبان اقتصادی داشته باشد و یا مرکز تحقیقات اسلامی داشته باشد که دهه‌اقتصاددان برجسته از طرف صنف اقتصاددان‌ها انتخاب شوند و این‌ها بازوی کارشناسی کمیسیون اقتصادی مجلس بشوند. با این اقدام اگر عضو کمیسیون اقتصادی، یک نفر غیراقتصادی هم بود، قابل اغماض است. گاهی در جلسات کمیسیون‌ها نمایندگان به دلیل ضیق وقت



در فضای دانشگاه‌های ما

یک حرکت‌های مرموزی

دارد اتفاق می‌افتد. عده‌ای

تکنوکرات با فکر وابسته

دارند تربیت می‌شوند و

به بدنه‌ی اجرایی کشور

تزیق می‌شوند. حتی این‌ها

رسانه‌هایی در اختیار خود

دارند که از رانت بیت‌المال

هم دارند استفاده می‌کنند.



باشد؛ چون اصلاح قانون نظام بانکی الان نزدیک سه چهار سال است دارد بین مجلس و دولت چرخ می‌خورد. دومین گام می‌تواند بحث اصلاح بودجه باشد، این بسیار مهم است. مقام معظم رهبری هم دستور دادند. گام سوم اصلاح نظام مالیاتی است که می‌تواند مکمل بحث شفافیت مالی هم باشد. اگر نظام مالیاتی اصلاح شود، می‌توانیم بودجه‌ی کشور را براساس درآمد مالیاتی و گمرکی تنظیم کنیم، این موجب می‌شود ما دیگر به نفت اتکا نداشته باشیم. اگر این اصلاحات چندانکه را انجام دهیم و دولت هم با آن همراهی کند، با توجه به اقدامات قوه‌ی قضاییه که تحت عنوان مقابله با مفاسد می‌کند، به نظر من می‌توان برخی از کارهایی که ما در چهل سال اول نتوانستیم موفق شویم الان در ابتدای گام دوم موفق به انجام آن شویم.

همان‌گونه که حضرت آقا در بیانیه اشاره کردند، ما در گام اول ظرفیت‌سازی مادی و معنوی خوبی کردیم. ما با اقداماتی از قبیل: زدن جاده، ایجاد کارخانه، گسترش شبکه‌ی برق، آب و گاز و... مثل این است که شما یک اتوبانی را ایجاد کردید، حالا باید ماشین را بنزین و داخل این اتوبان با سرعت به جلو بروید. الان بستر حرکت فراهم است. من تشبیه می‌کنم می‌گویم ما در این دوره‌ی چهل ساله اول مشابه یک کامپیوتری را ایجاد کردیم که یک هارد قوی و یک سی پی یوی قوی دارد و ظرفیت آن بسیار زیاد است؛ اما یک نرم‌افزار و پیروسی را روی آن نصب کردیم که این باعث شده بی‌خودی حجم آن هارد اشغال و بی‌خودی سایز دولت بزرگ می‌شود. اگر ما آن را ویروس‌کشی کنیم، این ساختار سخت‌افزاری آماده‌ی بهره‌برداری است. این ویروس‌کشی وقتی اتفاق می‌افتد که ما یک مجلس خوب با نماینده‌های خوب، ساختار اصلاح شده قانون‌گذاری خوب، همت خوب، مطالبه‌گری خوب از دولت داشته باشیم و در کنار آن اگر پشتیبانی قوه‌ی قضاییه هم باشد به نظرم سرعت رشد ما خیلی زیاد می‌شود؛ چون ما در چهل سال گذشته خیلی سرمایه‌گذاری کردیم. ما در این مدت علاوه بر زدن سدها، نیروگاه‌ها، جاده‌ها و... و ذخایر معدنی و نفت و گاز، سرمایه‌ی انسانی خیلی خوبی تربیت کردیم. آمار می‌گوید که در این زمینه ارائه می‌دهند، یک چیزی حول و حوش چهارده میلیون نفر دارای تحصیلات عالی داریم که شش میلیون جمعیت آن بین پانزده تا چهل سال هستند. رتبه‌ی دوم دانش‌آموختگان علوم مهندسی را داریم. این یعنی این که ما ساختار فیزیکی داریم که هم ساختار انسانی داریم و هم نیروی تربیت شده داریم. فقط این برنامه و پیروسی است و این ویروس به نظر من ناشی از علوم انسانی غربی است. اگر این برنامه را از آن برداریم و یک مدیریت خوب روی آن بگذاریم این مستعد یک جهش بزرگ است و آن وقت این ظرفیت‌ها که ما در این چهل سال ایجاد کردیم، ثمرات آن به صورت تصاعدی ظاهر می‌شود.

فرهنگ پویا: یکی از موضوعات مهم، تبیین همین موضوعات

برای مردم است که وظیفه‌ی فرهیختگان جامعه، همین روشننگری‌ها است.

- بله. این خیلی خوب است و باید بیان کرد؛ اما متأسفانه در فضای دانشگاه‌های ما یک حرکت‌های مرموزی دارد اتفاق می‌افتد. عده‌ای تکنوکرات با فکر وابسته دارند تربیت می‌شوند و به بدنه‌ی اجرایی کشور تزریق می‌شوند. حتی این‌ها رسانه‌هایی در اختیار خود دارند که از رانت بیت‌المال هم دارند استفاده می‌کنند و این نسخه‌های شکست خورده‌ای که مرتب برای ما در این چهار دهه پیچیده‌اند و استفاده کرده‌ایم؛ مثل شوک ارزی که برخی از اقتصاددان‌ها به عنوان کودتای ارزی از آن یاد کردند، آن‌ها این کودتای ارزی را متأسفانه از طریق بدنه‌ی کارشناسی و بدنه‌ی رسانه‌ای ما، به عنوان راه حل برای ما بیان می‌کنند. این کاری است که باید اقتصادی‌ها بیابند هشدار بدهند. البته برخی هشدار می‌دهند که یک اقتصاد بیمار که دارای مشکل است و در فضای تحریم هم قرار گرفته، شما آمدید یک نرخ کلیدی به نام نرخ ارز را یک دفعه دست‌کاری کردید! آن هم یک دست‌کاری تعمدی بود. من آنچه را در این یکی دو سال اخیر اتفاق افتاد تشبیه به ماجرای می‌کنم و آن این است که شما یک ماشین را ببرید در یک جاده‌ی مرتفعی، سپس رهاش کنید. اگر خود شما هم بخواهی وسط جاده آن را متوقف کنید، دیگر نمی‌توانید. در نرخ ارز هم همین اتفاق افتاده است، خود دولت آمد بدون سیگنال نرخ را افزایش داد. در این جریان پتروشیمی‌ها، فولادی‌ها و... هم وارد شدند، بعد خود مردم هم با نگاه‌های سفته‌بازی وارد آن‌ها شدند سپس وسط این ماجرا دولت دید خودش نمی‌تواند این ماجرا را جمع کند، از طرفی هم ضعف‌هایی در بحث مدیریت واردات و سیاست‌گذاری تجارت خارجی هم وجود داشت. این فضا کار را به جایی برد که یک دفعه نرخ ارز به عنوان نرخ محوری که روی همه چیز تأثیر می‌گذارد تغییر کرد. در این فضا صادرات بی‌رویه‌ی ارزاق مردم هم شروع شد. برخی می‌گویند صادرات اقلام ضروری مردم؛ از قبیل سیب‌زمینی، پیاز، گوجه، گوسفند و... که مورد نیاز است، این قاچاق است. به نظر من در این فضا کاری که می‌توان کرد روشننگری است.

فرهنگ پویا: از این که وقت شریف خود را در اختیار این نشریه گذاشتید سپاس‌گزاریم.